به نام خدا

عرض سلام و ادب خدمت شما

بی مقدمه خدمت شما عرض می کنم، غرض از مزاحمت این بوده که با یک مشکل جدی مواجه شده ام و راه های زیادی را بررسی کرده ام و از افراد زیادی درخواست کمک کرده ام؛ اما متاسفانه کسی مساعدتی به من نکرده و من همچنان درگیر مشکل خود هستم.

واقعیت امر اینگونه است که اینجانب سرباز هستم و دو ماه است که دوره آموزشی خود را به اتمام رسانده ام. من به دلیل مشکلاتی که دارم و هرروز بیشتر از قبل درگیر آن هستم، نمی خواستم برای سربازی اقدام کنم و همین موضوع باعث شد تا یکسال هم این موضوع را به تاخیر بیندازم. در طول این مدت سعی کردم از جاهای زیادی پرس و جو کنم تا کمکی برای مشکلم بیابم اما متاسفانه کسی را نمی شناسم و کاری از پیش نبردم.

پدر و مادر من سالخورده و افتاده هستند و برای کارهای خود نیاز به کمک من یا بردارم دارند. مادرم ضعف در حرکت زانوها دارد و مدتی است که دیسک گردن خود را عمل کرده است. همچنین از فشارخون و چربی خون بالا رنج می برد. تا قبل از سربازی من کارهای آن ها را انجام می دادم. همچنین با کار در مراکز درمانی کمک خرج خانه بودم و هزینه های درمان مادرم را پرداخت می کردم. از وقتی که سرباز شده ام تمام پس انداز خودم که مبلغ اندکی بود را صرف کمک به مادرم کردم و اکنون تقریبا پولی ندارم. همچنین تمام طول هفته را در درمانگاه هستم و سربازی خود را سپری می کنم. یک برادر کوچک تر هم دارم که دانشجو پزشکی است و معمولا برای دانشگاه به کاشان می رود. در نتیجه پدر و مادرم تنها شده اند و کسی نیست که کارهای آن ها را انجام بدهد.

مادرم بدون کمک من یا برادرم، نمی تواند قرص های خود را بخورد یا دیگر کارهای شخصی (دستشویی رفتن و ... ) خود را انجام دهد. دکتر هم توصیه کرده است که یک نفر حتما باید مراقب او باشد. سرگیجه شدید از طرف دیگر باعث شده تا اکثر مواقع هنگام راه رفتن زمین بخورد و یک بار همین موضوع باعث کشیدگی شدید رباط پای او شد که چندین ماه حتی توانایی راه رفتن را از او گرفته بود. فرض کنید اگر شرایط مشابهی مجددا پیش بیاید و من و برادرم نباشیم، چه کسی باید از مادرم مراقبت کند.

پدرم هم با حداقل حقوق 3 میلیون و 700 از کارافتاده شد تا الان که او را بازنشسته کردند اما حقوق همان است و خودتان می دانید که با این حقوق، شرایط زندگی تا چه اندازه سخت است. خلاصه من با کار کمک حالی برای پدرم بودم. پدرم خودش هم مریض است و باید آنژیوگرافی انجام دهد و فشارخون بالا دارد اما پیگیر آن نشده ایم. خدا شاهد است که با اندک حقوق پدرم برخی از شب ها پول خرید نان هم نداریم چه برسد به امور دیگر زندگی.

متاسفانه قانونی در مورد فردی با مشکل من وجود ندارد. اگر سرباز نبودم یا معاف شده بودم الان برای طرح در یکی از بیمارستان ها مشغول به کار بودم و درآمد خوبی که بتوانم به خانواده ام رسیدگی کنم، داشتم.

پذیرش این نامه در ابتدا سخت است اما خواهشی که از شما دارم این است که حتما حتما قبل از هر چیزی تنها یکبار بیایید و وضعیت زندگی ما و خانه ای که در آن زندگی می کنیم را ببینید. مطمئنا دیدن خانه و شرایط زندگی ما نظر شما را عوض خواهد کرد. با این حال همین خانه هم مال پدربزرگم است که فوت شده و داییم می خواهد آن را از ما بگیرد.

من به دید مانع به سربازی نگاه نمی کنم اما خدا شاهد است که من الان 24 سال سن دارم و هیچی ندارم و تا پایان سربازی 2 سال دیگر دارم و زمانی که در سن 26 سالگی سربازی من تمام شود هیچی ندارم و به دلیل اینکه سربازی رفته ام بیمارستان ها هم به من طرح نمی دهند.

من به قدری مشکل برای نگه داری از مادرم داشتم که باید یزد میبودم. هرچه پیگیری کردم توجهی به من نشد و در نهایت با حالیه بدی که داشتم مجبور شدم خودم را معاف از رزم اعصاب و روان (گروه ب) کنم تا بتوانم خدمتم را در یزد سپری کنم. قطعا این معافیت بعدها برایم مشکل ساز می شود اما چاره ای نداشتم و در حال حاضر گروه ب هستم. مطمئن باشید تا زمانی که آدم به تنگنا نخورد، خورد را درگیر این مسائل نمی کند. با این حال ساعت های سنگین را در درمانگاه می گذرانم.

اصلا نمی دانم باید به کی مراجعه کنم و مشکل خود را با کی در میان بگذارم. با این حال خدا می داند که چقدر مشکل دارم. به علاوه اینکه شیفت های من در درمانگاه بسیار زیاد است و اکثر روزهای هفته از 7 صبح تا 9 شب در درمانگاه هستم و فرصت بقیه کار ها را از من می گیرد. با شرایط اقتصادی امروز حقیقتا اگر من کمک حال خانواده ام نباشم، درآمد اندک پدرم کفاف زندگی را نمی دهد. خدا شاهد است که هر روز درمانگاه را با نگرانی می گذرانم. نگران از این که به من زنگ بزنند و بگویند که برای مادرت اتفاقی افتاده است. هرچند چندین بار زنگ زده اند و گفته اند. اگر می توانستم در یک بیمارستان استخدام شوم، تعداد شیفت های معقولی را بر می داشتم که هم فرصت رسیدگی به کارهای پدر و مادرم را داشته باشم و هم درآمد مناسبی برای کمک به خانواده کسب کنم.

من نه به عنوان یک سرباز بلکه به عنوان یک فرد محتاج کمک، یک بنده خدا از شما می خواهد وضعیت ما را بررسی کنید و کمکی در حق من کنید تا بتوانم الان که می توانم در کنار پدر و مادرم باشم و به آن ها خدمت کنم. ما همگی مسلمانیم و اعتقادمان این است که باید به مستحق کمک کنیم. کمک به معاف کردن من از خدمت برای رسیدگی به زندگی و پدر و مادرم، کمکی است که برای شما مقدور است اما من فقط می توانم التماس کنم.

تا حالا با تمام این مشکلات آبرومندانه زندگی کرده ایم و نگذاشته ایم افراد زیادی متوجه مشکل ما شوند. الان هم نمیخواهم این موضوع و این نامه سروصدا کند و همه متوجه شوند. من فقط و فقط از شما خواستارم به عنوان یک نماینده ولایت کمک کنید تا با مشکلات و شرایط خاصی که دارم معافیت کفالت دریافت کنم و سریعا در طرح بیمارستان شرکت کنم و بتوانم کمک حال خانواده ام باشد. هیچ توقع دیگری ندارم، نه توقع مالی و نه غیره. حتما شرایط من را بررسی کنید و کمکم کنید.

در پایان بابت توجه و زمانی که صرف کردید سپاسگذارم.